



غفلت از فقه اکبر در سایه محوریت فقه و اصول

پای صحبت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد مدنی
ناشر الاسلام گنابادی

و باید مراقب بود. اما از سوی دیگر جنایات آن‌ها برای مردم شهر روشن شده است و مردم سایر شهرها از سوابق آن‌ها آگاهی ندارند. متأسفانه در بعضی شهرها افراد بی‌سواد ملبس به لباس روحانیت به این فرقه پیوسته‌اند یا از آن حمایت می‌کنند.

فرقه گنابادی و حمایت سیاسیون

متأسفانه بعضی افراد و گروه‌های سیاسی هم از این‌ها حمایت می‌کنند؛ چون مطالعه نمی‌کنند و از واقعیات این فرقه اطلاع ندارند. افراد ساده‌لوحی را پیدا می‌کنند و برای خودشان یک چتر حمایتی ایجاد می‌کنند.

امام (ره) که به آن جایگاه رسید، به‌خاطر این بود که مطالعات زیادی داشت و جهانی فکر می‌کرد، اما مرحوم پسندیده، برادر امام (ره)، از قطب این فرقه حمایت می‌کرد. اوایل انقلاب به دیدار ایشان رفته‌م و هر چه از عقاید باطل و جنایت‌های آن‌ها گفتیم، زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت این‌ها مقلد امام هستند! یا تماس می‌گیرند و از امام کسب تکلیف می‌کنند! یا وجوهات می‌فرستند! این در حالی است که آن‌ها اصلاً اجتهاد را قبول ندارند و مجتهدان را «دزدان راه دین» می‌نامیدند! پس از صحبت‌ها و هنگام بیرون رفتن، به ایشان گفتم یک برادر عرشی فکر می‌کند و دیگری فرشی!

مسئولیت حوزه

قرآن می‌فرماید «امّة یدعون الی الخیر فیأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»؛ امت مصداق این آیه شریفه،

فقر و بی‌سوادی فریب می‌خوردند. برای روستاییانی که ماه به ماه گوشت نمی‌خوردند، با عوام‌فریبی هر جمعه روضه‌خوانی می‌کردند، نماز می‌خواندند، از دنیا حرف نمی‌زدند، ناهار می‌دادند و حتی بدون وضو به آسمان نگاه نمی‌کردند تا آن‌ها را به تدریج وارد فرقه خود کنند. ایشان بعدها استدلال را قبول کرد و با همراهی حوزه، وحدت خوبی ایجاد شد که بحمدالله هنوز حاکم است.

ضعف روحانیت و جولان فرقه‌ها

ادعای صوفیه این است که تصوف مغز دین است و شریعتی که حوزه‌های علمیه به آن می‌پردازند، تنها پوسته آن است! هر جا که روحانیت و حوزه‌های علمیه ضعیف عمل کرده‌اند، آن‌ها با ادعای مغز دین، به ترویج خود و فریب مردم پرداخته‌اند و مریدانی هم پیدا کرده‌اند. اما اگر روحانیت روشن‌گری کند، بساطشان جمع می‌شود و به‌انزوا کشیده می‌شوند.

سلطان‌علی‌شاه در کتابش می‌نویسد در زمان علمای صفویه که اوج حوزه‌های علمیه بوده است، در ایران تنها اسم تصوف باقی مانده بود و وجود خارجی نداشته است؛ این نشانه تأثیر حوزه و روحانیت است که می‌تواند مردم را تحت نفوذ خود درآورد.

الآن فرقه صوفیه در گناباد ظهور چندانی ندارد و در سایر شهرها بیشتر سروصدا دارند؛ چون روحانیت گناباد با قوت عمل کرده است و مردم هم پشتیبانشان هستند. هر چند این وضعیت مثل آتش زیر خاکستر است



«شیخ محمد مدنی» مبارزه عملی با انحراف را از نجف شروع کرد؛ در حالی که که تنها بیست و چند ساله بود و به امر علامه امینی با بزرگان صوفی آن شهر به مناظره پرداخت. اما آن‌گاه که گناباد را از سوی صوفیان در خطر می‌بیند، در ۲۷ سالگی به زادگاهش «خیبری» بازمی‌گردد؛ روستایی در نزدیکی گناباد که به دژ مبارزه فکری با انحراف در منطقه تبدیل می‌شود. عام ۸۲ ساله که به «ناشر الاسلام گنابادی» شهره است، هنوز «خیبری» و مبارزه را ترک نگفته و سینه‌اش گنجینه‌ای است از خاطراتی که در این مجال نمی‌گنجد؛ او با ما از وظیفه حوزه و حوزویان در مبارزه با انحرافات فکری سخن گفت...

برای آخرت، به فکر دنیای مردم باشیم

بنده که وارد گناباد شدم، تنها به روایات و احکام اکتفا نکردم و برای محرومیت‌زدایی تلاش کردم... پولی جمع کردیم و دینامی خریدیم و شبی سه ساعت از آسیاب روستا برای مردم گرفتیم. حسینه‌ها که تخریب شده بود را بازسازی کردیم، مدرسه‌سازی کردیم، به لای‌روبی قنات‌ها کمک کردیم و حمام‌هایی را بازسازی یا احداث کردیم. این‌گونه بود که اثرگذار شدیم و مردم احساس کردند که روحانیت تنها به فکر شب اول قبر نیست؛ بلکه به دنیای ما هم توجه دارد. بنابراین همراهی کردند و بحمدالله وحدت خوبی حاصل شد.

زیارت ملاسلطان!

سال‌ها بود که هیئت‌ها هفتم تا دهم محرم از روستاهای اطراف به مقبره ملاسلطان، از قطب‌های دراویش در بیدخت می‌رفتند و مانند مزار امامان زیارتش می‌کردند؛ دور مزارش سینه و زنجیر می‌زدند و دست قطب را هم

می‌بوسیدند! از شهرهای دیگر هم به این مراسم می‌آمدند و بی‌خبر از همه‌جا به این فرقه جذب می‌شدند! به مردم گفتم این کار خلاف و بدعت است و دلایلش را هم گفتم؛ مردم هم اجابت کردند و دیگر نرفتند. اگر روحانی راهش را درست برود و اسیر زرق و برق دنیا نشود، مردم هم حمایت می‌کنند و حتی حاضرند جانشان را فدا کنند.

تقیه اکثریت!

روحانیت در مقابل فتنه صوفیه گناباد دو گروه بود؛ گروهی بی‌سواد که گاهی با صوفی‌ها رفیق هم بودند! عده‌ای هم که تقوا داشتند، می‌گفتند باید تقیه کرد! مدرسه علمیه زیر نظر همین افراد بود و رئیسش به بنده اعتراض می‌کرد که چرا خلاف تقیه عمل می‌کنی! کسی به مبارزه با آنان نمی‌پرداخت و عقایدشان را افشانی می‌کرد.

استدلال من این بود که مصداق تقیه در گناباد وجود ندارد؛ چون ما در اکثریت هستیم و اتفاقاً صوفی‌ها که جمعیت قلیل و بدنامی هستند باید تقیه کنند! البته افراد کمی هم به دلیل